

<https://www.aftabekherad.ir>

The new generation's personality system model and the family issue

Dr. Salman Safdari

Assistant Professor and Faculty Member, National Defense University

Abstract

The family is one of the most fundamental social institutions in Iran, which plays fundamental functions and roles and is considered a factor for sustainability, stability, and cohesion in the personality system and social structure of Iranian society. Protecting this institution for the dynamism and appropriate socialization of new generations is considered one of the most important strategic and functional foundations in the country's policy-making process. Wide-ranging changes and developments and the emergence of unwanted and unforeseen disorders and dysfunctions have imposed specific conditions on the Iranian family, which have faced different fluctuations and damages in the communication stability and advancement of the functional goals of this institution, especially in the education and appropriate socialization of new generations. Examining the educational patterns in the Iranian family is one of the prerequisites that is necessary in understanding the personality patterning of the young generation and determines its functional effects. In this article, some of the indicators of the common educational system in the Iranian family and its functional consequences have been discussed and examined. Given the recent developments in society, new and different indicators can be observed in the personality system of the new generation, which has made it difficult for them to face the processes, issues, and problems of life, and has made it difficult for them to commit to and take responsibility for forming a family, resisting adversity, and remaining steadfast in their responsibilities. Explaining the current state of the personality patterns of the new generation, which is influenced by educational foundations and social developments, affects family issues in the future perspective of Iranian society. Awareness of these characteristics is a prelude to managing the conditions ahead.

Keywords: Personality system, young generation, role models, behavioral patterns, personality foundations

الگوی نظام شخصیتی نسل جدید و مسأله خانواده

دکتر سلمان صفدری

استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه عالی دفاع ملی

چکیده

خانواده از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی در ایران است که کارویژه‌ها و نقش‌های بنیادینی را ایفا کرده و عاملی برای پایداری، ثبات و انسجام در نظام شخصیتی و ساختار اجتماعی جامعه ایران به شمار می‌رود. صیانت از این نهاد برای پویایی و جامعه‌پذیری مناسب نسل‌های جدید از مهم‌ترین بنیان‌های راهبردی و کارکردی در فرایند سیاستگذاری کشور به شمار می‌رود. تغییر و تحولات پر دامنه و بروز اختلالات و ناکارکردی‌های ناخواسته و پیش‌بینی نشده شرایط خاصی را بر خانواده ایرانی تحمیل کرده است که ثبات ارتباطی و پیشبرد اهداف کارکردی این نهاد به ویژه در تربیت و جامعه‌پذیری مناسب نسل‌های جدید را با نوسانات و آسیب‌های متفاوتی مواجه کرده است. بررسی الگوهای تربیتی در خانواده ایرانی از مقدماتی است که در شناخت الگویابی شخصیتی نسل جوان ضرورت داشته و آثار کارکردی آن را مشخص می‌سازد. در این مقاله برخی از شاخص‌های نظام تربیتی متداول در خانواده ایرانی و عواقب کارکردی آن مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. با توجه به تحولات اخیر در جامعه، شاخص‌های جدید و متفاوتی در نظام شخصیتی نسل جدید قابل مشاهده است که رویارویی آنان با فرایندها، مسائل و مشکلات زندگی را دچار مشکل کرده و تعهد و مسئولیت‌پذیری آنان جهت تشکیل خانواده و ایستادگی در برابر ناملازمات و پایداری در قبال مسئولیت‌ها را با مشکل مواجه کرده است. تبیین وضعیت امروزی الگوهای شخصیتی نسل جدید که متأثر از بنیان‌های تربیتی و تحولات اجتماعی است، مسائل خانواده را در چشم‌انداز آینده جامعه ایران تحت تأثیر قرار می‌دهد. آگاهی از این مختصات مقدمه‌ای است برای تدبیر شرایط فراروی.

واژگان کلیدی: نظام شخصیتی، نسل جوان، الگوپذیری، الگوهای رفتاری، بنیان‌های شخصیتی

مقدمه

خانواده ایرانی رمز استحکام و پایداری جامعه، فرهنگ و اعتقادات دینی در طول دورانها و در فرایندهای تاریخی بوده است، چراکه خانواده با نهایت تعهد و عشق‌ورزی به پرورش نسل‌هایی پرداخته است که خود منادی همان فرهنگ، ارزش‌ها، روابط و الگوهای رفتاری و اخلاقی‌ای بودند که از نیاکان خود به میراث گرفته بودند. خانواده ایرانی سرشار از مختصات و صفاتی بوده است که پرورش صحیح و تربیت مبتنی بر اصول و معیارهای فرهنگی را تسهیل و در خدمت اهداف فردی و اجتماعی قرار داده است. بنابراین پایداری خانواده علاوه بر منشأ استحکام این نهاد عامل ثبات در نظام شخصیتی و پرورش نسل‌ها، انسجام در سطح جامعه و پایداری در انتقال و استحکام فرهنگ ایران خواهد بود. اما سؤال این است که آیا امروز هم خانواده ایرانی از همان مختصات برای ایفای نقش و اجرای کارکردهای خود بهره‌مند است یا خیر؟ و در قالبی دیگر می‌توان این سؤال را اینگونه مطرح کرد، چه بخشی از تزلزل و اختلالاتی که در نهاد خانواده مشاهده می‌شود به خود این نهاد و ساختار و روابطی که امروز بر آن حاکم است، مربوط می‌گردد. پاسخ به این سؤال باعث خواهد شد که الگوی مدیریت و بازتوانی خانواده صرفاً با هدف دفاع از این نهاد در دستور برنامه‌ریزی قرار نگرفته بلکه سطح انتظارات کارکردی از سیاست خانواده، عمق و دامنه افزونتری بیابد و سیاستگذاران با وقوف و آگاهی از واقعیت‌های اجتماعی الگوی مناسبی در حمایت از خانواده طراحی و اجرا نمایند.

اشتباهات و ضعف‌های دیروز، اختلالات خود را بر روابط و کارکردهای امروز نهاد خانواده پدیدار کرده است و به طور طبیعی کاستی‌های ادراکی در تفهّم آنچه امروز بر نهاد خانواده مستولی است، عواقب کارکردی خود را در فردای ساختار، کارآمدی و نقش این نهاد بنیادین پدیدار خواهد کرد. بارها و بسیار گوشزد شده که خانواده تنها نهاد بنیادین در ایران است که از جانب هیچ ساختار و سازمان و برنامه‌ای مورد حمایت، صیانت و مراقبت قرار نمی‌گیرد. تنها این اعضای خانواده هستند که با تحمل رنج‌ها و بردباری در برابر تمامی ناملایمات و فشارهای مضاعفی که امروز متوجه این نهاد است از تداوم و ثبات این نهاد حراست می‌کنند. اما شواهد فراوانی وجود دارد که نشان‌دهنده این واقعیت است که نهاد خانواده به انتهای ظرفیت خود رسیده و بیش از این در برابر تحولات و تغییراتی که منشأ آن خارج از این نهاد است اما آثار کارکردی خود را بر خانواده تحمیل می‌نماید، توان مقاومت و ایستادگی ندارد. اساساً شرایط به گونه‌ای رقم می‌خورد که از توان خانواده برای مدیریت بهینه روندها و فرایندهای زندگی خارج شده است. فی‌المثل

خانواده چقدر می‌تواند آثار ناشی از پدیده‌ای به نام موبایل را — که امروزه مفری برای بهره‌برداری از آن توسط فرزندان از سن نوجوانی نیست — مدیریت نمایند. واقعیت این است که پدیده‌هایی از این دست دائماً در حال افزایش است و خانواده در برابر تحولات، آسیب‌پذیری‌های متفاوتی را تجربه می‌نماید. این تحولات و تغییر الگوهای تربیتی و ارتباطی، ساختار معرفتی و توان اثربخشی و حتی ساختار ارتباطی را در سطح خانواده با دگرگونی‌های متفاوتی مواجه ساخته است که بعضاً آگاهانه و بسیاری از آن ناخواسته تحت تأثیر فرایندهای زمان و عوامل و متغیرهای خارج از خانواده و یا تحولات اجتماعی به خانواده تحمیل شده است. تغییر در ساختار تربیتی، ارتباطی و الگوهای پرورش و ساخت روابط خانوادگی شرایط و مختصات نوینی را در خانواده ایرانی پدید آورده است که قطعاً عاری از مخاطره نیست و آثار کارکردی آن به مرور پدیدار می‌گردد.

سؤال این است که ساختار روابط حاکم بر خانواده ایرانی که می‌تواند در ساختاریابی نظام شخصیتی نسل‌های جدید تأثیرگذار باشد، در شرایط کنونی واجد چه مختصات و ویژگی‌هایی است؟ در این گزارش مختصر، تلاش خواهد شد با نگاه تحلیلی برخی از این مختصات مشخص و عواقب کارکردی آن بر شمرده شود. گرچه این بحث، مسأله‌ای است که نیازمند شرح و بسط فراوانی است، اما تلاش خواهد شد صرفاً با اشاره به سرفصل‌ها از ورود به مباحث تشریحی اجتناب شود.

برخی از مختصات امروزی الگوهای تربیتی در خانواده ایرانی

۱- تعارضات رویکردی:

نسل جدید در فضا و محیطی دوران جامعه‌پذیری اولیه و ثانویه را سپری می‌کند که تعارض در معیارها و ابهام در اصول یکی از شاخص‌های آن به شمار می‌رود. نه تنها تفاهمی بین نهادهای تأثیرگذار در نظام شخصیتی نسل جدید از نظر الگوسازی، انتقال فرهنگ و استانداردهای رفتاری وجود ندارد بلکه کودکان حتی در محیط خانواده این عدم تفاهم را به عنوان الگویی از ارتباطات ناخودآگاه در ضمیر خویشتن درونی می‌سازند. عدم تفاهم در بین والدین، نزدیکان و خویشاوندان، محیط‌های رسمی و نهادهای تربیتی و آموزشی با نظامات رسانه‌ای و گروه‌های همال و... به گونه‌ای منشأ دوگانگی و چندگانگی الگویی می‌شود که انسجام معرفتی و هنجاری روشنی را به کودک و نوجوان منتقل نمی‌سازد. تعارض در هنجارها، ترجیحات و الگوهای رفتاری در محیط‌های متفاوت مزید علت گردیده و کودک و نوجوان به طور

ناخودآگاه تمایز هنجاری در محیط‌های متفاوت را امری متداول دانسته و بدین طریق انطباق‌یابی و انعطاف رفتاری و الگویی در قالبی نامتوازن و انفعالی به بخشی از سازمان رفتاری وی مبدل می‌گردد. نامعین بودن اصول و معیارهای تبیین‌کننده و تسهیل‌کننده رفتار، منشأ تغییرپذیری مداوم در بنیان‌هایی است که علی‌القاعده در جایگاه اصول و معیارهای تبیین‌کننده رفتار هستند. این تغییرپذیری مانع شفافیت و ترجیح هنجارهاست که این وضعیت از نظر کارکردی ثبات، انسجام و یگانگی شخصیتی در سطح فردی و یکپارچگی و همگرایی در سطح اجتماعی را به شدت تضعیف می‌نماید. نسل‌های جدید در چنین شرایطی نمی‌توانند در فضایی متعادل و باثبات سامان شخصیتی خود را تکمیل نمایند و چندگانگی‌ها مانع تفاهم بین نسلی و انتقال الگوهاست. این ساختار نامتعادل تربیتی ناخواسته در نظام شخصیتی آنان ته‌نشین شده و مانع باور پایدار به اصولی می‌گردد که از ثبات و پایداری و تأکید تعمیم‌یافته کانون‌های هنجارساز بی‌بهره است. لایه‌های چندگانه و بعضاً متعارض این الگوها، تعادل شخصیتی و ساختار رفتاری آنان را با اختلال مواجه می‌سازد و فرد دائماً در ساحت‌های متفاوتی در حرکت است که مکمل هم نبوده و بعضاً متعارضند. این وضعیت که مستلزم نقش بازی کردن فرد بدون باور درونی و صرفاً بر مبنای همانندسازی محیطی و قشری انجام می‌شود او را از یک سامان و نظم پایدار شخصیتی که مستلزم بهره‌مندی از اصول و معیارهای مشخص و شفاف است، محروم می‌دارد. عدم تعادل در ساختار فرهنگی و نظام شخصیتی نسل جدید به عامل پایداری مبدل می‌گردد که تعارض درونی یکی از معرف‌های آن به شمار می‌رود. این شرایط در جوانی و بزرگسالی خود را پدیدار ساخته و مانع جدی برای تصمیمات صحیح، هماهنگ و پایدار است.

۲- مرجعیت‌های متکثر:

ساختار متوازن مرجعیت‌های تربیتی، فکری، اجتماعی، اخلاقی و دینی عاملی برای الگویابی مناسب و عاری از تعارض است. اما تکثر در مرجعیت‌ها که امروزه به نشانه و شاخصی از دنیای نوین تبدیل شده است گرچه ممکن است واجد پویایی‌های ذهنی و انتخاب‌های روشن‌تری باشد، اما عاری از کارکردهای منفی گوناگون نیست. تعارض‌های گفتمانی، ایدئولوژیک و حتی اعتقادی مرجعیت‌های متفاوتی که به طور مداوم ساختار فکری و نظام معنایی آنان با شیوه‌ها و زبان‌های گوناگون به نسل جدید منتقل می‌شود، قطعاً الگوی درونی، ساختارهای ذهنی و عادت‌واره‌ها و منش رفتاری^۱ را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مانع وفاق در

^۱. Habitus

معیارها و مؤلفه‌های بنیادین می‌گردد. منابع معرفتی و فکری متکثر تنها به معنای چندگانگی معرفتی، فکری و اعتقادی نیست، بلکه کودک و نوجوان به طور همزمان در معرض افکار و عقایدی قرار دارند که نه تنها مؤید هم نیستند، بلکه بیشترین تخالف‌ها را به نمایش می‌گذارند. الگویابی مرجعیت‌های متعدد و متعارض در کنار تفاوت در منابع معرفتی و ساختارهای هنجاری از جمله مختصات امروزین روش‌های تربیتی در محیط خانوادگی و اجتماعی جامعه ایران است که نسل جدید ناخواسته در آن قرار گرفته و «ناهمنوایی» و آنومیک شدن معیارهای هنجارساز، شخصیت‌های نامتوازن و نامنسجمی را سبب می‌گردند که ساختار رفتاری و ثبات در تشخیص و عمل قابل پیش‌بینی و دارای معیارهای مشخص را در آنها با اختلال و امتناع مواجه می‌سازد. این ناپایداری‌ها که خود الگویی از نقش‌پذیری اجتماعی هستند در بزرگسالی و در انتخاب‌های فرد مداخله کرده و مانع جدی برای برخورداری از تصمیمات و مدیریت صحیح زندگی هستند.

۳- فقدان میدان‌های عمل:

بخش زیادی از زیرساخت‌های شخصیتی در میدان‌های عمل و در هنگام اجرای نقش‌های متفاوت که با مسئولیت‌پذیری و ضرورت تعهد به آن همراه است، تکمیل و تکوین می‌یابد. نسل‌های پیشین به دلیل سبک زندگی و ضرورت حضور آنها در روندهای عملی و مشارکت در نقش‌های والدین از همان اوان کودکی وارد عرصه عمل می‌شدند و به مرور شخصیت آنها با کار و تلاش و پویایی همراه بود. به تعبیر دیگر، کار، مسئولیت‌پذیری و نقش‌پذیری در روند رشد سنی با کودک همراه و بدین طریق پرورش شخصیتی آنان تکوین می‌یافت. به همین دلیل در هنگامه جوانی فرد از پختگی نسبی برخوردار و قدرت تشخیص، تصمیم‌گیری، حل مسأله و شجاعت ورود به عمل و مدیریت روندهای زندگی را در حد نیاز برخوردار بود. اعتماد به نفس ناشی از ورود به عمل و تصمیم‌گیری‌هایی که در طول چندین سال تداوم یافته بود به آنان جرأت، جسارت، ریسک‌پذیری، تحمل، بردباری و مقاومت را اعطا کرده و آنان از ظرفیت روانی و عصبی مناسب برای مدیریت این پدیده‌ها — که در زندگی به امری طبیعی و مستمر مبدل شده بود — برخوردار بودند. کسب تجربه مناسب در فرایند عمل وجه ممتاز و ممیزه نسل گذشته بود که به آنان قابلیت مناسب شخصیتی بخشیده و آنان را برای ورود به عرصه بزرگسالی و مدیریت فرایندهای زندگی مهیا می‌ساخت. نسل جدید به دلیل دور بودن از عرصه عمل و تأکید یک‌جانبه بر آموزش‌های رسمی و حمایت‌های بی‌دریغ

خانواده و دیگر نهادها گویی در زورق بزرگ شده و همانند میوه سایه‌رس فاقد توان و مقاومت در برابر کوچک‌ترین تلاطم‌ها و نوسانات زندگی است. آنان زندگی را در تنعم آغاز کرده و در هنگامه‌ای که می‌بایست بردباری، تحمل‌پذیری و پرورش هوش عملی را تکوین می‌بخشیلند، عملاً با این نیازها و ضرورت‌ها فاصله داشتند و اکنون وارد زندگی مشترک می‌گردند، اما نه می‌دانند که در فرایندهای عمل چگونه باید وارد شوند و نه می‌توانند پس از ورود به عرصه زندگی از عهده نامالایمات، کمبودها و مشکلات برآیند. این ضعف، منشأ اختلالات و رفتارهایی می‌گردد که وجه مشخصه آن نابردباری، ضعف تحمل روانی، ضعف قدرت تشخیص و حل مسأله و تصمیم‌گیری مناسب است. بخشی از ضعف نسل‌های جدید به‌ویژه در طبقات شهری، طبقه متوسط و متوسط رو به بالا که در تصمیمات عجولانه، نابردباری در مقابل همسران، عدم تحمل برای مدیریت کشتی زندگی و میل به رهایی و «گریز» از زندگی است ناشی از ضعف نظام شخصیتی آنان است که به دلیل عدم ورود به میدان عمل و آسیب‌پذیری ناشی از آن گریبانگیر آنان شده است.

۴- تضعیف نقش مردانه و فرزندسالاری:

«ابهام در نقش» در زوایای زندگی نوپدید در خانواده ایرانی به دلیل شرایط نامتعادل حاکم بر آن قلیل مشاهده است. در سبک زندگی ایرانی، در گذشته‌ای نه چندان دور، نقش‌های مردانه و زنانه ریشه در ساخت و ساحت فرهنگی جامعه داشت و فرزندان در روند جامعه‌پذیری بر هنجارهای نقش وقوف یافته و با ایفای ذهنی نقش آن را درونی ساخته و در تعاملات روزمره متناسب با این هنجارها، کنش‌های خود را سامان می‌دادند. برهم خوردن الگوی زندگی ناشی از برهم خوردن تعادل وجوه و زیرساخت‌های زندگی خانواده و اهمیت‌یابی فزاینده نقش متغیرهای اقتصادی، روابط اجتماعی در درون خانواده، الگوی نقش‌پذیری و توزیع مسئولیت‌ها در سطح خانواده را نیز با دگرگونی‌های پنهان و ناخواسته‌ای مواجه گردانید. اهمیت نقش پدر در فرایندهای معیشتی، در روند زمان، نقش‌های درون خانوادگی وی را تضعیف نموده و چون همسران فاقد آمادگی و الگوی مشخصی برای ایفای این نقش بودند و از سوی جامعه نیز این تلاطم و جابه‌جایی را به درستی ادراک نکرده و حتی در مقابل آن مقاومت نشان می‌داد، به مرور الگوهای نقش در ساختار روابط خانوادگی دچار اختلالات و نابسامانی‌هایی گردید که شاخصی از وضعیت آنومیک در روابط درون خانوادگی و ساخت قدرت در خانواده بود. تضعیف نقش‌های پدر در خانواده در حالی که بدیل روشنی

برای آن وجود نداشت در کنار اهمیت‌یابی منزلتی موفقیت فرزندان به‌ویژه در فرایندهای علمی به عنوان تنها مکانیزم تحرک اجتماعی و تغییر پایگاه اجتماعی فرزندان باعث گردید موقعیت ارزشی و پایگاه منزلتی فرزندان در سطح خانواده ارتقاء یابد. این تحول که به دلیل جابه‌جایی ارزشی در سطح جامعه و در ساخت هنجاری جامعه به خانواده تحمیل می‌گردید بخش زیادی از خانواده‌های ایرانی را به سوی انفعال و پذیرش ناخواسته سوق داد، غافل از اینکه این تبدل علیرغم ظاهر جذاب و تعهدپذیری پر دامنه والدین به‌ویژه پدران برای تأمین نیازهای متنوع فرزندان، واجد کارکردهای ناخواسته‌ای بود که در ساخت و نظام شخصیتی نسل جدید رسوب کرده و آنان را به سوی رفاه‌زدگی، ناپاسخگویی، ضعف نظام شخصیتی و فقدان تعادل و پایداری روانی و پرورشی سوق خواهد داد. گرچه این تحولات در تمامی اقشار به یکسان عینیت نداشته و در طبقات شهری و طبقات متوسط رو به بالا انعکاس و عمق بیشتری داشت، اما به مرور به هنجار مرجح در سطح خانواده‌های ایرانی مبدل گردید. برهم خوردن تعادل توزیع نقش‌ها در خانواده و بی‌بهره شدن این نهاد از صلابت، نظارت، کنترل و قدرت پدر، لطمات جبران‌ناپذیری را به‌ویژه بر پسران وارد کرده است که آنان در همانندسازی با پدران به دلیل دوری از آنان دچار ناهمگونی و اختلال شده‌اند. شخصیت‌های متزلزل و نامتوازن در هنگامه برخورد با مسائل و مشکلات، بخشی از شاخص‌های وضعیتی و شخصیتی نسلی است که به دلیل برهم خوردن ساخت نقش‌ها در درون خانواده به آن ابتلاء یافته است. نسل جدید به این دلیل نمی‌تواند با مسائل به درستی مواجه شود و آن را مدیریت کند و یا نقشی برای خود تعریف نماید که در فرایند عمل آن را ادراک و درونی نکرده است. نوعی همانندسازی منفی با همسالان در زمینه‌های رفاه‌گرایی و تمایلاتی که حاکی از نازپروردگی آنان بوده و در رفتارها و صفات شخصیتی آنان پدیدار گردیده و عنصر پویایی و مردانگی را در پسران و زنانگی را در دختران تضعیف کرده است. نتایج و عواقب ناگوار این روند را می‌توان در ناپردباری در زندگی مشاهده کرد که با اندک مسأله‌ای رأی به طلاق و گسستگی زندگی می‌دهند.

۵- برهم خوردن میدان‌های تعاملی:

تعامل و کنش متقابل رمز انتقال الگوها، ایده‌ها، هنجارها و به طور کلی شاخص‌ها و الگوهای رفتاری و فرهنگی است. تعامل و ارتباط، انسان‌ها را به یکدیگر پیوند داده، ذهن‌ها را به یکدیگر می‌گشاید و به بازنمایی بیشتر ذهنیت‌ها منتهی می‌گردد. اهمیت ارتباط در جهان جدید به گونه‌ای برجستگی یافته که

الگوسازی نوین و طراحی ابزارها و تکنیک‌های متفاوت برای ارتباط، خود مبدل به یک مسئله علمی - پژوهشی و یک گفتمان بنیادین برای ساخت‌یابی جامعه گردیده است. امروزه زبان‌های متفاوتی در خدمت ارتباط و تعامل است، اگر بشر دیروز صرفاً تعاملات رو در رو را ملاک ارتباط می‌دانست و در عصر صنعتی ارتباط یک‌سویه را در سطح رسانه‌ها مدنظر داشت، بشر امروز به این تجربه بی‌بدیل دست یافته که ارتباط باید حالتی تعاملی یابد تا با حل مسأله انفعال، افراد در فرایند بازتولید شخصیت، هنجارها و ترجیحات خود حتی به شکل کاذب نقشی پویا ایفا نمایند تا منشأ پذیرش و جاودانگی این الگو در ذهن و ضمیر آنها شود. خانواده به عنوان یک نهاد، تحت تأثیر شرایط متحول اجتماعی به مرور ارتباط تعاملی خود را از دست داده و یا حداقل دچار تضعیف این ارتباط شده است. ضعف حضور والدین در نهاد خانواده، محدود شدن ساعات، موضوعات، تمایلات و دغدغه‌های مشترک روز به روز میدان‌های تعاملی بین اجزای خانواده را تضعیف و بازیگران دیگری را جایگزین اعضای خانواده کرده است. گویی فضای مجازی نه تنها جایگزین تعاملات شده بلکه تعاملات مجازی و اساساً مجاز در جای حقیقت نشسته است. این فرایند گرچه حسنه‌ای را در پی داشته است ولی مانع جدی شکل‌گیری و آگاهی نسل‌های جدید از حقایق زندگی و تجربه عملی در روندها و میدان‌های تعاملی است. نسل‌های جدید به دلیل دور بودن از میدان‌های تعاملی و واقعی زندگی بعضاً تصویرسازی از زندگی را از طریق بازی‌های رایانه‌ای و نحوه بازیگری و ایفای نقش انجام می‌دهند و وقتی وارد عرصه واقعی زندگی می‌شوند قدرت انطباق‌یابی نداشته و به تعبیر روان‌شناسی جدید در پی گریز هستند. گریز از طرق مختلف که استرس‌های او را کاهش و تعادل کودکانه او را باز یابد تا آرامش نسبی او را تضمین نماید.

۶- غلبه گفتمان و سبک زندگی مبتنی بر بازی و لذت:

زندگی ترکیبی از خوشی‌ها و رنج‌ها، کمبودها و دارایی‌ها، داشته‌ها و نداشته‌ها و سرازیری و سربالایی است که به عنوان حقیقت، خود را به تک‌تک آحاد جامعه تحمیل می‌نماید. گفتمان واقع‌گرایی از زندگی بر معیارهایی استوار است که این دوگانه‌ها را به عنوان یک حقیقت و بخش تغییرناپذیر و تمایزناپذیر زندگی تفسیر و تعریف کرده است. نسل‌هایی که در متن این گفتمان پرورش می‌یابند به مرور این دوگانه‌ها را درونی کرده و چون با آن درگیر شده‌اند، آبدیده شده و خود را برای مواجهه با واقعیت‌های زندگی مهیا می‌نمایند. این نظام فکری همیشه به اجزای جامعه گوشزد می‌کند که بازی و لذت، تنها بخشی از زندگی

متلاطم بشری است و زندگی کارکرد تلاش، پویایی و دستاوردی است که نیازمند بردباری و تلاش و تحمل محدودیت‌ها و هزینه‌های فرصتی‌ای است که برای تحقق یک زندگی باثبات باید به آن تن در داد. گفتمان واقع‌گرایی، کمبودها و نقصان‌ها را روندی «طبیعی و قابل حل» می‌داند که باید از راه صحیح مدیریت شود و عقلانیت و واقع‌گرایی ملاکی برای مدیریت و حل این مشکلات است. آمادگی ذهنی و پذیرش واقعیت نوسانات زندگی، ریشه در سبک زندگی و آگاهی از روندها و فرایندها و محدودیت‌هایی دارد که فرد با تفهّم صحیح از زندگی آن را شناخته و نسبت به ابعاد گریزناپذیری آن وقوف و آگاهی درونی شده دارد. اما در سبک زندگی و گفتمان‌هایی که زندگی را صرفاً بر مدار لذت و رفاه، درک و از تمامی نهادها و عناصر اجتماعی انتظار دارند که خود را ملزم به پاس‌خگویی به این انتظار و مطالبه نمایند، نه تنها آمادگی روانی برای بردباری و تحمل‌پذیری پدید نمی‌آید، بلکه دیگران را در فرایند عدم تأمین این مطالبه در هر شکل مقصر و با احلله و تحویل مشکلات به آنها نقش خود را به عنوان یک طلبکار ارزیابی و خود را محق می‌دانند. آنچه امروزه در بخش‌هایی از جامعه جوان ایران با شاخص‌های متفاوت پدیدار است، غلبه گفتمان مبتنی بر رفاه، لذت، ناپاس‌خگویی و طلبکاری از نهادهای اجتماعی و کلیه کسانی است که از نگاه آنان باید در خدمت اهداف، تمایلات و نیازهای آنها باشند. چنین گفتمانی آنها را در جایگاه یک مطالبه‌گر ناپاس‌خگو، یک سؤال‌کننده محق، یک طلبکار خواهنده و عاری از احساس مسئولیت قرار خواهد داد. آگاهی کاذب ناشی از درونی‌سازی و باور به این گفتمان، الگویی از زندگی را برای آنان رقم می‌زند که در برابر واقعیت‌های زندگی توان و مقاومت بردبارانه نداشته و در برخورد با اندک مشکلات و یا ناملایماتی دچار تزلزل، نارضایتی، اعتراض و ناپایداری‌های رفتاری می‌گردند. بخش زیادی از نابردباری زوج‌های جوان و تمایل به پایان دادن زندگی مشترک که در حقیقت عاملی برای تضعیف و فروپاشی نهاد خانواده است را باید در این نقیصه جستجو کرد.

۷- ...

باز هم می‌توان شاخص‌های بیشتری برای این وضعیت برشمرد و با تأکید بر آن زیرساخت‌ها و نظام شخصیتی نسل جوان و جدید کشور را مورد واکاوی قرار داد، اما سؤال این است که این مختصات و ویژگی‌ها در روابط، پرورش و شخصیت‌سازی نسل‌های جدید واجد چه آثار و کارکردهایی است؟ به‌ویژه کارکردهای منفی این روند بر ساخت‌یابی الگوهای رفتاری آنان و تشکیل خانواده و دوام آن چیست؟ آیا

این نقائص می‌تواند ساخت کنش‌ها و نظام مدیریت رفتاری آنها را در تشکیل و تداوم خانواده شخصی دچار تلاطم و ناپایداری نماید؟

پاسخ به این سؤالات نیازمند طرح مسائل و تشریح موضوعات متفاوتی است که به دلیل مضایق مترتب بر این نوع مقالات از طرح آن اجتناب کرده و آن را به مرلتب و شیوه‌های دیگری می‌سپاریم، اما اشاره به برخی از کارکردهای منفی ناشی از این نظام ارتباطی و ساخت‌یابی شخصیتی می‌تواند تاحدی مبین وضعیت امروزی مشکلات تشکیل خانواده و ناپایداری آن که در شاخص‌هایی مثل نرخ طلاق پدیدار می‌گردد، باشد. برخی از این آثار و کارکردهای منفی را می‌توان در عناوین ذیل مورد تأکید قرار داد:

۱. **شخصیت وابسته:** الگویابی و ضعف نظام پرورش شخصیت منشأ شکل‌گیری نظامی از شخصیت می‌گردد که عاری از تفکر مستقل و توانایی استقلال و اتکاء بر خویشتن است.

۲. **ضعف در عزت نفس** در عین اعتماد به نفس کاذب و میان‌تهی که ناشی از درک از خویشتن^۱ کاذب و توهمی است.

۳. **زیاده‌خواهی، بی‌صبری و نابردباری** در برابر ناملایمات، نقائص، کاستی‌ها و فرایندهای زندگی که بخش جدایی‌ناپذیر زندگی است و همه اجزای جامعه با آن مواجه می‌گردند.

۴. **مسئولیت‌ناپذیری، مسئولیت‌گریزی، غرور و خودخواهی‌های کاذب** در عین زیاده‌خواهی و نیازهای فراینده که آنها از جامعه، خانواده و دیگران انتظار دارند.

۵. **رندی و زرنگی و شخصیت ماکیاولیستی و ابزاراندیشی** نسبت به دیگران حتی نسبت به نزدیکان که گاهی منشأ رقابت، تضاد و درگیری بین اعضای خانواده ناشی از احساس رقابت و تسابق است.

۶. **میراث‌خواری، تنبلی و فقدان انگیزه و تلاش** در سطح قابل قبول در عین بلندپروازی‌های تخیلی و بدهکار دانستن دیگران برای تحقق این انتظار

۷. **الگوپذیری و مرجعیت فرا فرهنگی و تمایل به احساس همانندسازی**^۲ با الگوهای کاذبی که در ساختارهای فرهنگی رسانه‌ای برجسته و با توهم در نقش مرجعیت و الگوی زندگی قرار می‌گیرند.

۸. **ضعف در الگو و توان تصمیم‌گیری، قدرت حل مسأله** در عین برانگیختگی و تحریک‌پذیری

فراینده و احساسی

^۱. Self-Perception

^۲. Assimilation

۹. مقلد بودن شخصیت به جای خلاقیت و نوآوری برای رسیدن به سامان و ثبات شخصیت و کسب

توازن روانی و رفتاری مناسب

۱۰. اهمیت‌یابی پول، رفاه، لذت، بهره‌مندی و آسایش فراینده به عنوان ارزش‌هایی که در

نگرش به زندگی برای آنها ترجیح می‌یابد.

۱۱. ...

گرچه همانطور که مختصات بیان شده تعمیم یافته نیست و نمی‌توان مختصات امروزی نسل جدید را با این شاخص‌ها تبیین کرد، اما شاخص‌ها و نمونه‌های آن در جامعه ایران در حال بسط و تسری است. اینکه این تحول چقدر آگاهانه است یا منفعلانه، هوشمندانه است یا مقلدانه، فرایند است یا پروژه، یا اینکه چه کسانی و چه فرایندها و جریان‌های این روند را دامن می‌زنند و اینکه این پدیده از چه سطحی از فراگیری برخوردار است، نیازمند بحث، نقد و تحلیل و اظهار نظر کارشناسان و صاحب‌نظران است. اما همانطور که بیان شد، نمونه‌ها، معرف‌ها و آماره‌هایی از این الگوها در طبقات متوسط رو به بالای جامعه ایران در حال مشاهده است که به دلیل قدرت هنجار فرستی این طبقات، تجلی‌های رفتارها، جذابیت‌های ظاهری، انعکاس رسانه‌ای و به‌ویژه الگوسازی مداوم که ریشه در نوآوری‌های سفارشی و نیازآفرینی‌های پردامنه دارد، قابل تعمیم و تسری به دیگر اقشار و طبقات اجتماعی است.

نضج و گسترش این شاخص‌ها در نظام شخصیتی نسل جوان آثار وضعی، کارکردی و اجتماعی گوناگونی را در پی دارد که به‌ویژه در ساخت‌یابی خانواده، الگوهای رفتارهای نسل‌های جدید در تحمل مشکلات زندگی، تعهد و مسئولیت‌پذیری برای تشکیل خانواده، ایستادگی در برابر نامالایمات و دفاع از ارزش خانواده تأثیرگذار است. گرچه هنوز بخش کثیری از جامعه ایران با این شاخص‌ها فاصله بسیار دارد، اما عدم تدبیر و مهندسی مناسب این نابسامانی می‌تواند آشفتگی‌های^۱ فراوانی را به جامعه و نظامات رفتاری و سبک زندگی تحمیل نماید. آینده نظام خانواده از مدار آگاهی و تحلیل دقیق این نوع مسائل و تبیین علل و طراحی الگوی مناسب برای مدیریت شرایط و بهبود وضعیت و انتخاب رویکرد و روش‌های دقیق علمی می‌گذرد. مسئولین و نهادهای دست‌اندرکار نیازمند آن هستند که وضعیت جاری نهاد خانواده، ترجیحات رفتاری نسل جدید و میزان تسری‌یابی و علل آن را مورد موشکافی قرار دهند تا با حل دقیق این نوع

^۱. Anomic

فصلنامه آفتاب خرد، پاییز ۱۳۹۴، دوره ۱، شماره ۳، پیاپی ۱

مسائل، آینده پایداری خانواده را با سبک و سیاق مبتنی بر فرهنگ، ارزش‌های اسلامی — ایرانی و باورهای اعتقادی و دینی حفظ نمایند.